

برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای مبتنی بر تحلیل مزیت رقابتی استان‌های کشور با به کارگیری مدل انتقال سهم

هادی زراعتکار^۱، یگانه موسوی جهرمی^{۲*}، محمدصادق علی‌پور^۳

۱. کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی

۲. استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور

۳. استادیار پژوهشکده آمار

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴)

Regional Development Planning Based on Analyses of the Competitive Advantage of Iran's Provinces Using the Shift Share Model

Hadi Zeraatkar¹, Yeganeh Mousavi Jahromi^{2*}, Mohammad Sadegh Alipour³

1. M. A. in Economics, Islamic Azad university

2. Professor, Department of Economics, Payame Noor University

3. Assistant Professor, Statistics Institute

(Received: 20/Nov/2017 Accepted: 05/March/2018)

Abstract

In order to programming for employment creation and sustainable development of a region, it is necessary to have adequate knowledge of its situation and advantages. This paper, using Shift-Share Model, studies the relative advantage of GDP and the employment of main economic sectors in provinces of Iran. In this model three effects including national growth, structural growth and competitive growth have been considered that lead to changes in the attractiveness of the major economic sectors for employees and producers. Accordingly, the advantages of major economic sectors including agriculture, industry and services in different provinces of the country have been identified and ranked in 2010 and 2014, using employment and value-added data of them. Regarding the employment, five provinces including Hormozgan, Semnan, Fars, Kerman, and Bushehr are absorbing labor force more quickly than others; and based on GDP, fourteen provinces including west Azerbaijan, Ardebil, Bushehr, North Khorasan, Sistan and Baluchestan, Fars, Qazvin, Qom, Kermanshah Gilan, Markazi, Hormozgan, Hamadan, and Yazd have been identified as engines of national development.

Keywords: Shift-Share Model, Comparative Advantage, Employment, GDP.

JEL Classification: C02, R11, R58.

چکیده

جهت تدوین برنامه‌ای برای اشتغال‌زایی و توسعه پایدار منطقه، شناخت کافی از موقعیت و مزیت‌های آن ضرورت است. این مقاله مزیت نسبی تولید ناخالص داخلی و اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی در استان‌های کشور را با به کارگیری مدل انتقال سهم بررسی می‌کند. در این مدل سه اثر رشد ملی، رشد ساختاری و رشد رقابتی در نظر گرفته می‌شود که باعث تغییر و تحولاتی در میزان جذابیت بخش‌های عمده اقتصادی برای شاغلین و تولیدکنندگان می‌شوند. بر این اساس، با استفاده از داده‌های اشتغال و ارزش افزوده بخش‌های عمده اقتصادی شامل کشاورزی، صنعت و خدمات به تفکیک استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ از حیث مزیت بخش‌های یاد شده شناسایی و رتبه‌بندی شده است. در زمینه اشتغال پنج استان هرمزگان، سمنان، فارس، کرمان و بوشهر روند رشد بیشتری بیشتری نسبت به سایر استان‌ها در حال جذب نیروی کار هستند؛ و براساس تولید ناخالص داخلی چهارده استان آذربایجان غربی، اردبیل، بوشهر، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کرمانشاه، گیلان، مرکزی، هرمزگان، همدان و یزد به عنوان موتورهای توسعه کشور شناسایی شدند.

واژه‌های کلیدی: مدل انتقال سهم، مزیت نسبی، اشتغال، تولید ناخالص داخلی.

طبقه‌بندی JEL: R58, R11, C02

*Corresponding Author: Yeganeh Mousavi Jahromi
E-mail: y.m.jahromi@gmail.com

مقدمه

برخی از متخصصین توسعه منطقه‌ای بر این باورند که دستیابی به اهداف توسعه‌ای با برنامه‌ریزی منطقه‌ای ممکن می‌شود. موفقیت برنامه‌ریزی در این سطح در گرو توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و نیز در گرو توجه کردن به توان، ظرفیت و امکانات منطقه مدنظر است. برنامه‌ریزی را می‌توان کوششی آگاهانه برای هماهنگ ساختن تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در دراز مدت دانست که هدف آن جهت دادن و سرعت بخشیدن به توسعه یک کشور است (افشاری، ۱۳۹۳: ۵). اگر چه امروزه توجه به سیاست‌های کلان در امر سیاست‌گذاری منطقه‌ای (درون استانی) به عنوان یک اصل کلی پذیرفته شده است، اما این به آن معنی نیست که آنچه در سطح ملی مناسب است برای تمام استان‌ها و مناطق نیز مفید واقع می‌شود (عناستانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). رشد و توسعه اقتصادی مناطق یک کشور از مهمترین مباحث اقتصاد منطقه‌ای در دهه‌های اخیر به شمار می‌آید، به طوری که بررسی رشد و توسعه مناطق به عنوان یکی از اهداف مهم دولت‌های محلی مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی اقتصاد منطقه‌ای کشورهای مختلف مشخص می‌شود که برخی مناطق نسبت به مناطق دیگر عملکرد اقتصادی بهتری دارند و در مقایسه با میانگین کشور رشد اقتصادی بالاتری دارند. این رشد فزاینده ناشی از ساختار اقتصادی مناسب، وجود مزیت‌های نسبی در فعالیتهای مختلف و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای صحیح است. واقعیت‌های موجود در ایران، نشان می‌دهد که در مناطق مختلف کشور نابرابری‌های زیادی در زمینه تولید و اشتغال وجود دارد. این پدیده به دلیل عدم شناخت امکانات و استعدادهای مناطق مختلف در زمینه توسعه اقتصادی به وجود آمده است و باعث شده همچنان روند توسعه نیافتگی در بعضی مناطق ادامه پیدا کند و روز به روز شاهد افزایش شکاف بین مناطق مختلف کشور از نظر تولید و اشتغال باشیم (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۶۳). در این مقاله سعی شد مسائل فوق پوشش داده شود و مزیت‌ها و عدم مزیت‌های استان‌های کشور شناسایی شود تا بتواند هم به عنوان پایه‌ای بر برنامه‌ریزی کشور قرار گیرد و هم اینکه در نوع خود جزو اولین اقدام‌های منسجم در این زمینه باشد. پس در حالت کلی هدف از این تحقیق، شناسایی مزیت‌های استان‌های مختلف جهت استفاده در برنامه‌ریزی‌های ملی، منطقه‌ای و استانی می‌باشد.

رویکرد مورد استفاده در این تحقیق، مدل انتقال سهم^۱ می‌باشد که براساس داده‌های مربوط به اشتغال و ارزش افزوده استان‌ها در بخش‌های عمده اقتصادی انجام شده است. در ادامه این مقاله ابتدا به انواع نظریات مزیت اشاره شده است و سپس چند مطالعه تجربی و نظری در رابطه با مدل انتقال سهم، به صورت خلاصه ارائه می‌شود. در ادامه ضمن تشریح مدل انتقال سهم، زیر شاخص‌های مدل برای سه بخش عمده اقتصادی به تفکیک استان‌ها محاسبه می‌شود. در پایان نیز نتایج و پیشنهادات به دست آمده در این مقاله بیان شده است.

الف) زمینه پیدایش نظریات سنتی مزیت و انواع آن

سابقه تاریخی نظریه مزیت به قرن هجدهم می‌رسد. در آن زمان در اقتصاد کلاسیک الگوی مزیت نسبی برای تشریح تفاوت بین اقتصادهای مختلف ارائه می‌شد. نظریه‌ی مرکانتیلیسم از جمله نظریات تجاری است که پایه تفکرات اقتصادی بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی را تشکیل می‌دهد. سوداگران یا مرکانتیلیست معتقد بودند که مهمترین راه برای آنکه کشوری ثروتمند و قدرتمند شود آن است که صادراتش بیشتر از وارداتش باشد و در نتیجه ما به التفاوت با دریافت یک فلز قیمتی مانند طلا تسویه شود. در این رابطه، قدرتمندتر شدن هر کشور را بر مبنای داشتن طلای بیشتر می‌دانستند. از آنجا که مقدار طلای موجود در هر لحظه از زمان ثابت بود، لذا کشوری خاص می‌توانست به زیان سایر ممالک از تجارت بهره‌مند شود. از این رو سوداگران از این عقیده حمایت می‌کردند که دولت باید صادرات را تشویق و واردات را محدود کند (تفضلی، ۱۳۴۹: ۶۱).

مزیت مطلق آدام اسمیت: آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ در کتاب ثروت ملل مفروضات مکتب سوداگران را که ثروت یک کشور به میزان دارایی آن کشور (طلا و نقره) بستگی دارد و کشورها فقط به ضرر سایر کشور می‌توانند از تجارت سود ببرند را زیر سؤال برد. او عقیده داشت که تجارت آزاد بین کشورها باعث تقسیم کار شده و عوامل تولید کشورها بر تولید کالایی متمرکز خواهد شد که آن کالا در مقایسه با کالای سایر کشورها ارزان‌تر تولید شود و در این صورت است که هر دو کشور از تجارت سود می‌برند. وی با بیان این استدلال که بوسیله تجارت آزاد، هر کشور می‌تواند در تولید کالایی تخصص

پیدا کند که در آن مزیت مطلق دارد (یعنی آن کالا را با کارایی بیشتر نسبت به دیگر کشورها تولید کند) و کالایی را وارد کند که در آنها وضعیت مطلق ندارد (یعنی دارای کارایی لازم برای تولید آن نیست). بدین ترتیب با تخصیص بهینه‌ی عوامل تولید در سطح جهان، تولید جهان افزایش می‌یابد و رفاه همه‌ی کشورهای افزایش می‌یابد. از این رو دیگر یک کشور به ضرر سایرین منتفع نشده و همه‌ی کشورها منتفع خواهند شد. بر اساس نظریه آدام اسمیت تجارت بین دو کشور بر اساس اصل مزیت مطلق انجام می‌شود. وقتی یک کشور کالایی را با کارایی بیشتر نسبت به کشور دیگر تولید می‌کند (یا مزیت مطلق دارد) و کالای دوم را نسبت به کشور دیگر با کارایی کمتر تولید می‌کند (عدم مزیت مطلق دارد) در این صورت هر دو کشور با تخصیص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارند و مبادله آن با یکدیگر منتفع می‌شوند (تفضلی، ۱۳۹۴: ۱۰۲)

نظریه مزیت نسبی ریکاردو: حدود ۴۰ سال بعد از اسمیت، قانون مزیت نسبی که هنوز به صورتی غیرقابل تردید مبنای استدلال بسیاری از صاحب نظران تجارت بین‌الملل است، جهت تبیین بخش مهمی از تجارت جهان ارائه شد. هر چند تئوری مزیت نسبی عموماً به دیوید ریکاردو نسبت داده می‌شود، اما پیش از آن می‌توان این نظریه را به طور اجمالی در کارهای رابرت تورنز مشاهده نمود. بنابراین بجاست تئوری مزیت نسبی به تورنز - ریکاردو نسبت داده شود. تئوری مزبور بیان می‌کند که، حتی اگر کشوری در تولید هر دو کالا دارای عدم مزیت مطلق در مقایسه با کشور دیگری باشد، داد و ستد می‌تواند برای هر دو کشور منفعت داشته باشد. بدین صورت کشوری که دارای کارایی کمتر است باید در تولید و صدور کالایی تخصص یابد که در آن عدم مزیت مطلق کمتری دارد. به عبارت دیگر، آن کشور در تولید آن کالا از مزیت نسبی برخوردار است. در مقابل، این کشور باید کالایی وارد نماید که از عدم مزیت مطلق بیشتری برخوردار است و به عبارتی آن کالا عدم مزیت نسبی دارد. ریکاردو استدلال خویش را بر فرضیه‌هایی ساده کننده مبتنی کرده است که یکی از آن فرضیه‌ها، نظریه ارزش کار است. این نظریه بیان می‌دارد که ارزش (قیمت) یک کالا با مقدار کاری که در تولید آن کالا مصرف شده برابر است (تفضلی، ۱۳۹۴: ۱۴۹)

نظریه هزینه فرصت هابزلر: هابزلر با ارایه نظریه هزینه فرصت در سال ۱۹۳۶ نظریه ارزش کار ریکاردو را از بن بست خارج نمود. طبق نظریه هزینه فرصت هابزلر، هزینه تولید یک

کالا عبارت است از مقدار کالای دیگری که باید از تولید آن صرف‌نظر کرد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. بر این اساس، کشوری که دارای هزینه فرصت کمتری در تولید یک کالا است در تولید آن کالا مزیت نسبی دارد. در اینجا این فرض که نیروی کار تنها عامل تولید است یا همگنی نیروی کار وجود ندارد و هزینه یا بهای یک کالا برابر با نیروی کاری نیست که در تولید آن به کار رفته است. کشوری که در آن هزینه فرصت از دست رفته یک کالا پائین تر باشد دارای مزیت نسبی در تولید آن نسبت به کالاهای دیگر است. بدین ترتیب نظریه هزینه فرصت‌های از دست رفته به‌صورتی قابل قبول قانون مزیت نسبی را بیان می‌کند. زیرا می‌پذیرد که یک سری از عوامل تولید غیر همگن معمولاً به نسبت‌های مختلف با هم ترکیب می‌شوند تا محصولات متنوعی تولید کنند. همچنین امکان افزایش هزینه فرصت‌های از دست رفته را در تولید بیشتر هر کالا قبول دارد. به این ترتیب قانون مزیت نسبی را می‌توان بر حسب هزینه فرصت‌های از دست رفته مختلف یا بر حسب اختلاف قیمت نسبی کالاها در کشورهای مختلف بیان کرد که اساس تجارت بین کشورها است. هابزلر از نخستین افرادی است که بین تجارت خارجی و توسعه اقتصادی پیوند برقرار می‌کند. منابع پویای تجارت بین الملل از نظر وی به این شرح است: ۱- منابع بین الملل ابزار مادی لازم را برای توسعه اقتصادی فراهم می‌آورد ۲- تجارت آزاد مهمترین سیاست ضد انحصاری است ۳- تجارت بین الملل وسیله انتشار اطلاعات و تکنولوژی است. تجارت ماشین تحرک و جابجایی بین المللی سرمایه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای عقب مانده است.

مدل هکشر-اوهلین: هکشر و اوهلین در توضیح دلایل تفاوت میان قیمت نسبی کالاها در دو کشور، نظریه مکتبی را ارائه می‌کنند که در آن دلیل این اختلاف را تفاوت در استعدادهای عوامل تولید، تکنولوژی و یا ذائقه مردم کشورها بیان می‌دارند. هکشر - اوهلین برخلاف مدل ریکاردو که صرفاً بر جانب عرضه تأکید دارد، دو سوی بازار یعنی عرضه و تقاضا را مورد توجه قرار می‌دهد. به گونه‌ای که اختلاف در استعدادها عوامل تولید یا تکنولوژی به اختلاف در امکانات تولید و عرضه یک کشور منجر می‌شود و اختلاف در ذائقه و سلیقه مردم وضعیت تقاضا را مشخص نموده و در نهایت منجر به تعیین قیمت عوامل تولید و محصول می‌شود. هر یک از تفاوت‌های مزبور به تنهایی و یا با یکدیگر می‌توانند مبنای تجارت متقابل قرار گیرند. بر طبق نظریه هکشر - اوهلین (که

دادند، به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از تجارت بین‌الملل که با نظریه‌های سنتی تجارت بین‌الملل قابل تفسیر نبود، تفسیر رضایت‌بخش و واقع‌گرایانه‌ای یافت و فروض زیربنایی نظریه‌های سنتی تجارت بین‌الملل یعنی رقابت کامل و بازدهی ثابت نسبت به مقیاس تولید، با فروض جدید یعنی رقابت ناقص "یادگیری در عمل" (مزایای ناشی از مهارت) و مزایای موقتی ناشی از نوآوری جایگزین شدند. مورد قابل توجه دیگر، ناتوانی و ضعف نظریه‌های سنتی در توضیح تجارت بین‌الملل درون صنعتی است.

نظریه مزیت‌های پیش‌تاز بودن: در دهه ۱۹۷۰ تئوری نوین تجارت بین‌الملل به نام نظریه مزیت پیش‌تاز بودن بر پایه تحلیل‌های گروهی از اقتصاددانان شکل گرفت. از این دیدگاه در آن دسته از صنایعی که نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه سنگین داشته و سهم هزینه‌های ثابت در قیمت تمام شده محصول آن‌ها بزرگ می‌باشد شرکتی که پیش از دیگران وارد این صنعت شده و به سرمایه‌گذاری و تولید پرداخته، مزیتی رقابتی دارد. سابقه و جایگاه این شرکت در محیط صنعت و بازار باعث می‌شود که سهم بازار بزرگ‌تری بدست آورد. بر پایه تئوری هر کشور ممکن است تمرکز خود را بر تولید کالایی بگذارد که شرکت‌های تولید کننده آن کالا در آن کشور از نوع شرکت‌های پیش‌تاز در صنعت مربوطه تلقی شوند و از مزیت پیش‌تاز بودن برخوردار شده باشند. به هر حال نظریه جدید اظهار می‌دارد که یک کشور ممکن است در صادرات یک کالا تسلط پیدا کند تنها به این دلیل که یک یا چند شرکت بزرگ و پیش‌تاز در صنعت مورد نظر در این کشور قرار دارند. این تئوری با نظریه وفور عوامل تولید که بوسیله هکشر و اوهلین ارایه شده متفاوت می‌باشد ولی با کلیت نظریه نسبی ریکاردو همخوانی دارد. (حقیقی، ۱۳۹۵: ۲۶)

مزیت رقابت ملی: در سال ۱۹۹۰ مایکل پرتراستاد دانشکده مدیریت بازرگانی دانشگاه هاروارد نتایج یک تحقیق گسترده را انتشار داد که هدف آن پاسخ به این سوال بود که چرا برخی کشورها یا ملت‌ها در رقابت بین‌المللی موفق و برخی دیگر ناموفق بوده‌اند. نظر پرتراستاد این است که در هر کشور چهار عامل اصلی محیطی را شکل می‌دهد که در آن شرکت‌های محلی به رقابت پرداخته و این عوامل موجب افزایش و یا کاهش مزیت رقابتی کشور مورد نظر می‌شود. این عوامل عبارتند از:

- ۱- برخورداری از منابع اقتصادی - طبیعی (وفور عوامل تولید)
- ۲- شرایط تقاضا ۳- صنایع مرتبط و حمایت کننده ۴- استراتژی و ساختار شرکت و رقابت در محیط (حقیقی، ۱۳۹۵: ۲۹).

برخی نویسندگان با توجه به سهم پل ساموئلسون در اصلاح و گسترش آن، آن را الگوی هکشر-اوهلین-ساموئلسون نامیده‌اند. هر کشور به صدور کالایی اقدام خواهد کرد که عوامل تولید نسبتاً ارزان و فراوانی را برای تولید آن در اختیار داشته باشد و کالایی را وارد خواهد کرد که در تولید آن مجبور است عوامل تولید نسبتاً گران و کمیاب به کار برد. به عبارت دیگر شدت استفاده از عوامل تولید گران‌تر یا ارزان‌تر در تولید یک کالا، نوع کالای وارداتی و صادراتی هر کشور را تعیین کرده و با توجه به اختلاف در قیمت عوامل میان کشورها، تجارت بین آنها میسر می‌شود (حقیقی، ۱۳۹۵: ۱۷).

معمای لئونتیف: پیشنهاد اصلی در تئوری هکشر-اوهلین این بود که هر کشور کالایی را صادر می‌کند که در تولید آن نیاز به عامل نسبتاً فراوان و ارزان دارد و متقابلاً کالایی را وارد میکند که تولید آن نیاز به استفاده از عامل نسبتاً کمیاب گران دارد. لئونتیف به کمک جدول داده-ستانده این نظریه را در کشور آمریکا به آزمون گذاشت. وی بر اساس مطالعاتی که انجام داد به این نتیجه رسید که کشور آمریکا که باید صادرکننده کالاهای سرمایه‌بر باشد. این نتایج به معمای لئونتیف شهرت یافت. لئونتیف علت این نتیجه‌گیری را سطح بالای آموزش نیروی کار و کارفرمایی برتر آمریکاییان می‌دانست. او اقتصاد آمریکا را نه با وفور سرمایه بلکه با وفور کاربر کیفیت مشخص نمود (حقیقی، ۱۳۹۵: ۱۸).

ب) زمینه پیدایش نظریه‌های جدید مزیت و انواع آن

طی چند دهه اخیر، صحنه تجارت بین‌الملل دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. تغییرات به وجود آمده، زمینه‌های پیدایش نظریه‌های جدید تجارت بین‌الملل را شکل داده است. در بسیاری از موارد، کالاها بسیار مشابه در هر دو طرف تراز تجاری ظاهر می‌شود. موارد وجود تجارت گسترده دو طرفه در محصولاتی که کشورها در آن مزیت نسبی ندارند زیاد است. در واقع، مزایای تولید در مقیاس وسیع منجر به تقسیم تصادفی نیروی کار میان کشورها می‌شود. به نظر می‌رسد در میان نیروهای که تخصص بین‌المللی را شکل می‌دهند تکنولوژی عامل عمده می‌باشد. در بسیاری از صنایع، مزیت نسبی نه با ویژگی‌های ملی و نه با مزایای ایستای تولید در مقیاس بزرگ، بلکه به وسیله دانش ایجاد شده توسط بنگاه‌ها از طریق تجربه تعیین می‌شود. همچنین دیدگاه نسبت به سیاست تجاری در رشته اقتصاد تغییر کرده است، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ اقتصاددانان ایده‌های جدیدی را در زمینه تجارت بین‌الملل ارائه

«همگرایی OECD: یک تمرین تجزیه بخشی»، همگرایی OECD را به سهم‌هایی از رشد بهره‌وری و رشد انتقال اشتغال در میان بخش‌ها، تجزیه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که زمانی که رشد بهره‌وری در خدمات و کشاورزی، به صورت معنی داری در حال همگرایی هستند، سهم انتقال و رشد بهره‌وری در بخش صنعت، از نظر آماری معنی دار نیست. در این میان، مطالعاتی نیز در اقتصاد ایران انجام شده است:

اخوان فرشی (۱۳۹۲) در تحقیق خود میزان مزیت بخش های عمده اقتصادی در استان های مختلف را با تمرکز بر متغیر اشتغال، با استفاده از مدل انتقال سهم و با در نظر گرفتن سه اثر رشد ملی، رشد ساختاری و رشد رقابتی در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، شناسایی و رتبه بندی کرده است. در این پژوهش چهار استان خراسان، زنجان، هرمزگان و یزد، شناسایی شد که می توانند موتورهای توسعه کشور باشند.

زنگی آبادی و همکاران (۱۳۹۱) با انجام مقاله ای با هدف تعیین وضعیت اشتغال بخش ها و گروه های عمده فعالیت های اقتصادی در مراکز شهرستان های استان آذربایجان غربی طی سال های ۷۵-۱۳۸۵ با استفاده از روش تغییر سهم به تشخیص بخش هایی که مزیت نسبی دارند پرداخته اند. نتایج حاصل نشان می دهد که بخش های کشاورزی و صنعت کاهش رشد را داشته اند و بخش خدمات در استان بر بخش های دیگر مسلط شده است. نرخ بیکاری در استان ۱۰/۵۸ است. نرخ رشد در کل اقتصاد مرجع (آذربایجان غربی) برابر ۰/۵۶۸ است. ساختار بخش های اقتصادی استان طی سال های ۸۵-۱۳۷۵ مثبت و دارای صعود بوده است. تمامی بخش های اقتصادی به جز بخش صنعت که تا حدودی نزول داشته، مرتبه بالایی دارند. همچنین در سال ۱۳۷۵ در استان آذربایجان غربی بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات واردکننده و در سال ۱۳۸۵ کلیه بخش ها صادرکننده نیروی اشتغال بوده اند. بنابراین توجه هر چه بیشتر برنامه ریزان نسبت به دقت و حساسیت در هدف گذاری در بخش های سه گانه لازم و ضروری است.

فرهودی و همکاران (۱۳۸۵) در مقاله ای با عنوان تحلیل و پیش بینی وضعیت اشتغال در شهر سمنان با استفاده از مدل تغییر سهم، ضریب مکانی و ضریب جینی نشان دادند که غلبه بخش خدمات در تمام دوره های مورد مطالعه مشهود است و با توجه به جمعیت و نیز تعداد شاغلین پیش بینی شده، لازم است فرصت های شغلی به سمت گروه های دیگر از جمله کشاورزی و صنعت سوق داده شود. همچنین، نظر به نتایج مدل ضریب

اهمیت برنامه ریزی منطقه ای باعث شده در سال های گذشته مطالعاتی در این زمینه به وسیله مدل انتقال سهم در کشورهای مختلف صورت گیرد.

خوساینی^۲ در سال ۲۰۱۵ با انجام تحقیقی با هدف شناسایی مزیت های رقابتی در بخش های اقتصادی در منطقه بانیووانگی در کشور اندونزی به وسیله مدل تغییر سهم پرداخته است. نتایج تحقیق وی حاکی از آن است که کشاورزی، معدن و بخش تولید ستون فقرات اقتصاد بانیووانگی به شمار می آید. تجارت، رستوران و هتل داری، ساخت و ساز، بخش خدمات و بخش های مالی با دارا بودن مجموع ۲۵ درصد از درآمدهای منطقه کمک شایانی به ستون اقتصاد بانیووانگی می کنند. شناسایی اولویت های سرمایه گذاری در این بخش بالقوه و اجرای یک طرح جامع سیاست های توسعه منطقه قطعاً باعث سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی بانیووانگی خواهد کرد.

در سال ۲۰۱۴ گوسچین^۳ در مطالعه ای به وسیله رهیافت تغییر سهم به وضعیت منطقه ای در کشور رومانی بعد از پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا پرداخته است. او در تجزیه و تحلیل خود برای بعد از الحاق رومانی، بیشتر به دو مورد از فواصل زمانی توجه داشته است: رشد اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و بحران اقتصادی ۲۰۰۹-۲۰۱۱ و پیدا کردن الگوهای متمایز توسعه منطقه ای برای این دو دوره. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل تغییر سهم نشان می دهد که مناطق توسعه یافته می توانند به راحتی با توجه به پتانسیل های اقتصادی، خود را از بحران خارج کرده و وضعیت اقتصادی خود را بهبود ببخشند، و البته نابرابری های منطقه ای به احتمال زیاد باعث بحران در سایر مناطق شود، مگر اینکه سیاست های منطقه ای مناسبی اجرا شوند.

کارولینا کاستالدی^۴ در مقاله خود با عنوان «وزن نسبی صنعت و خدمات در اروپا: یک جنبه نوآوری» در سال ۲۰۰۹ از مدل انتقال سهم برای شکستن رشد بهره‌وری نیروی کار در دوره ۲۵ سال اخیر استفاده کردند و با استفاده از داده های ژاپن، اروپا و آمریکا، به این نتیجه رسیدند که صنایع و خدمات براساس رشد نوآوری، نیروی کار را به خود جذب می کنند و سهم خود را از اشتغال افزایش می دهند.

وی-کانگ وونگ^۵ (۲۰۰۶) در مقاله خود با عنوان

2. Moh.khusaini
3. Goschin
4. Carolina castaldi
5. Wei-Kang Wong

داده‌ها و روش کار

جامعه آماری مورد استفاده در پژوهش حاضر، تمامی استان‌های کشور و نمونه آماری مورد استفاده داده‌های شاغلین و ارزش افزوده بخش‌های اصلی اقتصاد (صنعت، خدمات و کشاورزی) طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ است. اطلاعات مورد نیاز این پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. آمارهای مورد نیاز عمدتاً از آمارهای رسمی مرکز آمار ایران تهیه شده است. مساله دیگری که با آن مواجه هستیم تفاوت تعداد استان‌ها در سال‌های مورد بررسی می‌باشد که این تفاوت را تنها در مورد استان البرز داریم به همین دلیل مبنای انجام تحقیق را سال ۱۳۸۹ قرار داده و در محاسبات پیش رو استان البرز و تهران تجمیع و به عنوان استانی واحد بررسی می‌شود. در نتیجه تحلیل بر مبنای ۳۰ استان کشور انجام و تولید ناخالص داخلی استان‌ها بدون در نظر گرفتن ارزش افزوده نفت خام طبیعی، محاسبه و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش مورد استفاده در این تحقیق مدل انتقال سهم می‌باشد. مدل تغییر سهم، یک روش عمومی برای درک ارتباط میان ساختار اقتصادی را فراهم می‌کند و به عنوان ابزاری برای تحلیل ارتباط صنایع و بخش‌های مختلف یک منطقه با صنایع و بخش‌های ملی به کار می‌رود. مدل انتقال سهم مبتنی بر این فرض منطقی است که شاغلان و تولیدکنندگان از بخش‌های بدون مزیت به بخش‌های دارای مزیت منتقل می‌شوند (به این دلیل که بخش‌های دارای سود و مزیت بیشتر، فعالیت خود را گسترش می‌دهند و سرمایه‌گذار و نیروی کار بیشتری جذب می‌کنند). در نتیجه، از بررسی چگونگی این انتقالات می‌توان بخش‌های اقتصادی دارای مزیت را شناسایی کرد.

در مدل انتقال سهم، تغییرات اشتغال و تولید یک استان به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اثر رشد ملی ۲- اثر بخشی ۳- اثر رقابتی، که هر یک از این اثرات بیان‌کننده‌ی جزئی از کل انتقال اشتغال یا تولید منطقه می‌باشد. در این مدل فرض بر آن است که ساختار اقتصاد استان تقریباً مطابق با رشد مرجع^۶، رشد می‌کند مگر آنکه استان مزیت رقابتی یا نسبی، نسبت به کشور داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که اثر رقابتی شامل اختلاف بین تغییر واقعی در اشتغال و تولید استان و تغییر مورد انتظار (اگر هر بخش اقتصادی از استان براساس میزان مرجع

مکانی بخش‌های اقتصادی، ضعف‌های اساسی در بخش‌های حیاتی اقتصاد استان از جمله صنعت و معدن و کشاورزی مشهود است.

مصری نژاد و ترکی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران در طی دوره (۱۳۸۲-۱۳۷۲) به وسیله رهیافت تغییر سهم به تشخیص بخش‌هایی دارای مزیت نسبی پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که بخش‌های معدن، ساختمان، آب و برق و گاز، عمده فروشی، حمل و نقل و خدمات مالی از میان ده بخش عمده فعالیت شهرهای کشور دارای اثر رقابتی مثبت دارند و در این فعالیت‌ها اثر ترکیب بخشی نیز مثبت است. بنابراین انتظار بر آن است که در آینده این بخش‌ها نقش بسیار مهمی در اشتغال شهرها خواهند داشت. در سال ۱۳۷۲ به غیر از بخش کشاورزی و معدن، سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های پایه قرار داشتند. در حالی که در سال ۱۳۸۲ بخش کشاورزی و خدمات نامشخص در گروه فعالیت‌های غیر پایه جای گرفتند.

اکبری و همکاران (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان بررسی وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان اصفهان در طی دوره (۷۵-۱۳۶۵) با رهیافت تغییر سهم و شاخص LQ و با هدف تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت نشان دادند که بخش‌های معدن، ساختمان و خدمات مالی از میان ۱۰ بخش عمده فعالیت استان اصفهان دارای اثر رقابتی مثبت دارند و در این فعالیت‌ها اثر ترکیب بخشی نیز مثبت است. بنابراین انتظار بر آن است که در آینده این بخش‌ها نقش بسیار مهمی در اشتغال منطقه خواهند داشت. در سال ۱۳۶۵ به غیر از بخش صنعت، آب و برق و گاز، عمده فروشی و خدمات اجتماعی، سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های غیرپایه قرار داشتند و در سال ۱۳۷۵ بخش خدمات اجتماعی نیز به گروه فعالیت‌های غیرپایه تعلق یافته است.

در همین راستا، در این مقاله نیز تلاش شد تا ضمن تعیین عوامل اصلی مؤثر بر رشد اقتصاد منطقه‌ای به لحاظ نظری، اثر ساختار اقتصادی و مزیت‌های نسبی استان‌های کشور در جذب شاغلین و رشد اقتصادی آنها با استفاده از مدل انتقال سهم ارزیابی و تحلیل شود. شایان ذکر است که تفاوت بارز این مطالعه با مطالعات مشابه، در نظر گرفتن توام متغیرهای اشتغال و تولید استان‌های مختلف در قالب مدل مذکور و همچنین روزآمد شدن اطلاعات آماری مورد استفاده (۱۳۹۳-۱۳۸۹) بوده است.

۶ منظور از بخش مرجع، همان حوزه فراگیر است که فعالیت‌ها یا برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در آن، استان مورد بررسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در این مطالعه، کل کشور به عنوان اقتصاد مرجع در نظر گرفته شده است.

آن رشد کند) است.

برای رشد اقتصاد مرجع مفید است. بنابراین این عامل رشد یا نزول نسبی بخش اقتصادی I را در کل اقتصاد مرجع اندازه گیری می کند. در صورتی که بیشتر از صفر باشد به معنی انبساط و رشد در بخش موردنظر و در صورتی که کوچکتر از صفر باشد، به معنی تنزل در آن بخش می باشد، این متغیر از رابطه زیر بدست می آید:

$$B = \left(\frac{ER_I^M}{ER_I^N} - \frac{ER^M}{ER^N} \right) \quad (2)$$

که در این رابطه ER_I سطح اشتغال و یا تولید در بخش I در اقتصاد مرجع را برای سال‌های N و M نشان می‌دهد.

۳- عامل تغییرات نسبی بخش I در استان نسبت به بخش I در سطح مرجع (اثر سهم رقابتی): جزء سهم رقابتی اثر قدرت استان را در مقابل سایر مناطق مرجع نشان می‌دهد. جزء سهم رقابتی می‌تواند به منظور تشخیص آن دسته از فعالیت‌های استان که دارای مزیت رقابتی نسبت به اقتصاد مرجع هستند، به کار گرفته شود. علاوه بر این از این جزء می‌توان به منظور تشخیص فعالیت‌هایی که دارای مزیت رقابتی بیشتری هستند، نیز بهره جست. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران استان و کشور در تشخیص فعالیت‌هایی که استان در آن‌ها مزیت دارد و تشخیص این مساله که آیا مزیت رقابتی استان در مسیر رشد اقتصاد مرجع حرکت می‌کند.

این عامل موقعیت رقابتی بخش I را در استان با همین بخش در سطح مرجع (کشور)، اندازه گیری می‌کند و در صورتی که عدد حاصل شده، مثبت باشد آن بخش در استان از همان بخش در مرجع (کشور) در حال سبقت است و اگر منفی باشد اهمیت استانی بخش در سطح مرجع در حال کاهش بوده است. این متغیر با استفاده از رابطه زیر بدست می‌آید.

$$C = \left(\frac{E_I^M}{E_I^N} - \frac{ER^M}{ER^N} \right) \quad (3)$$

در این رابطه E_I سطح اشتغال و یا تولید بخش I در اقتصاد استان موردنظر برای سال‌های M و N است.

در یک تحلیل کلی، اثر مثبت در ترکیب ساختاری به همراه یک اثر مثبت در سهم رقابتی بیان‌کننده‌ی این مطلب است که ترکیب ساختاری مرجع به شکلی است که از مزیت رقابتی استان حمایت می‌کند، یعنی بخش‌هایی که در استان از مزیت نسبی دارنده‌ی بیشتری در اشتغال مرجع نیز دارند. در نتیجه می‌توان

روش تغییر سهم برای تحلیل و پیش بینی شرایط اقتصادی و اشتغال سطوح جغرافیایی، زیرمنطقه و بالاتر از شهر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این روش سنجه‌ها می‌تواند درآمد، تولید و صادرات باشد. روش تغییر سهم تفاوت رشد بخش‌های اقتصادی شهر در مقایسه با رشد بخش‌ها در سطح اقتصاد مرجع را بررسی می‌کند. این تفاوت که ممکن است مثبت یا منفی باشد، بیانگر تغییر مکان یا جابجایی سهم اقتصاد شهر در اقتصاد مرجع است (زیاری، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

این جابجایی سهم، ناشی از سه عنصر زیر می‌تواند باشد:

۱- عنصر رشد اقتصاد مرجع (اثر ملی): جزء رشد ملی،

رشد استان را به صورت قسمتی از رشد مرجع نشان می‌دهد. بنابراین جزء رشد ملی تغییر در اشتغال یا تولید به وجود آمده در حالتی که یک فعالیت در استان با همان مقدار در سطح مرجع خود رشد پیدا کند، را نشان می‌دهد. از آنجایی که رشد ارزش افزوده و اشتغال ملی معمولاً در حال افزایش است، عموماً جزء سهم ملی مثبت است. اما در مواردی که رکود جهانی اتفاق می‌افتد و یا کشور دوران رکود اقتصادی خود را می‌گذراند، اثر رشد ملی منفی را می‌توان مشاهده کرد. جزء سهم ملی مثبت بدان معناست که اشتغال یا تولید در مرجع در حال افزایش بوده و در نتیجه اگر استان با همان مقدار مرجع، رشد پیدا کند، انتظار می‌رود که اشتغال و تولید در استان افزایش یابد و از این جهت اثر سهم ملی مثبت بوده است. بنابراین، اگر فرض کنیم که اثر القایی بر روی استان مثبت باشد می‌توان گفت که قسمتی از این اثر را سهم ملی تشکیل داده است و در نتیجه اثر ترکیب بخشی و اثر رقابتی کمتر از کل انتقال استان خواهد بود. در نتیجه این عنصر کل تغییرات اشتغال و تولید ناخالص داخلی در اقتصاد مرجع را نشان می‌دهد و با فرمول زیر قابل محاسبه است:

$$A = \left(\frac{ER^M}{ER^N} - 1 \right) \quad (1)$$

در این رابطه ER سطح اشتغال کل در اقتصاد مرجع در سال‌های مورد نظر M و N می‌باشد.

۲- عامل رشد نسبی بخش در کل اقتصاد مرجع (اثر

ترکیب بخشی): جزء ترکیب بخشی می‌تواند به منظور تشخیص فعالیت‌هایی که بیشترین رشد را در یک اقتصاد مرجع دارند به کار گرفته شود. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران کشور و استان، به منظور تشخیص رشد فعالیت‌های مرجع و تشخیص این مساله که آیا ترکیب فعالیتی موجود در استان

اثر رشد ملی: تعداد شاغلین کل کشور در سال‌های ۸۹ و ۹۳ به ترتیب ۲۰۷۱۹۷۸۰ و ۲۱۳۰۴۲۸۰ نفر بوده‌اند که طبق فرمول (۱) رشد نزدیک به ۳ درصدی را نشان می‌دهد. پس اثر رشد ملی ۳ درصد می‌باشد و تحلیل آن به این صورت است که بخش‌های اقتصادی ایران، در مجموع ۳ درصد بر ظرفیت جذب نیروی کار افزوده‌اند که عمده آن می‌تواند از رشد جمعیت تامین شود. حال اینکه این ۳٪ رشد، چگونه در میان بخش‌ها توزیع شده‌اند و کدام یک از بخش‌ها قدرت جذب نیروی کارش، به دلیل مزیت رقابتی افزایش یافته است، بایستی در دو زیربخش بعدی مورد بررسی قرار گیرد.

اثر رشد ساختاری: این اثر به این مساله پاسخ می‌دهد که در اقتصاد مرجع (کشور)، کدامیک از بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی، رشد بیشتری نسبت به متوسط رشد اشتغال ملی (۳ درصد) داشته‌اند، که نشان دهنده مزیت نسبی آن بخش در اقتصاد ملی است. جزء ترکیب ساختاری می‌تواند به منظور تشخیص فعالیت‌هایی که بیشترین رشد را در یک اقتصاد مرجع دارند به کار گرفته شود. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران کشور و استان، به منظور تشخیص رشد فعالیت‌های مرجع و تشخیص این مساله که آیا ترکیب فعالیت‌های موجود در استان برای رشد اقتصاد مرجع مفید است یا نه، کمک کند.

جدول ۱. برآورد اثر رشد ساختاری برای اشتغال کل کشور

(ارقام به درصد)

خدمات	صنعت	کشاورزی	اثر ساختاری
-۰/۴	۴/۹	-۷/۲	

با توجه به فرمول (۲)، بخش صنعت کشور بیشترین رشد را در زمینه جذب شاغلین به خود اختصاص داده است که نشان از مزیت این بخش در اقتصاد کشور دارد و بخش خدمات و کشاورزی در حال از دست دادن مزیت خود در اقتصاد کشور هستند و سهم شاغلینش در طول زمان در حال کاهش بوده است. نتایج فوق، یک برش در سطح ملی است و اگر در مقیاس جغرافیایی کوچکتر بررسی کنیم، احتمال دارد بعضی از استان‌ها به عنوان مثال تهران از ۴/۹ درصد رشد ساختاری، در بخش صنعت رشد سریع‌تری داشته باشد که در این صورت، اثر رقابتی مثبت خواهد بود و در صورت کمتر بودن سرعت رشد بخش خدمات از ۴/۹ درصد، اثر رقابتی منفی خواهد بود و به ترتیب نشان دهنده مزیت رقابتی و عدم مزیت رقابتی هستند که در زیربخش آتی بررسی می‌شود.

اثر رقابتی: در اینجا سهم رقابتی مثبت بیان‌کننده‌ی مزیت

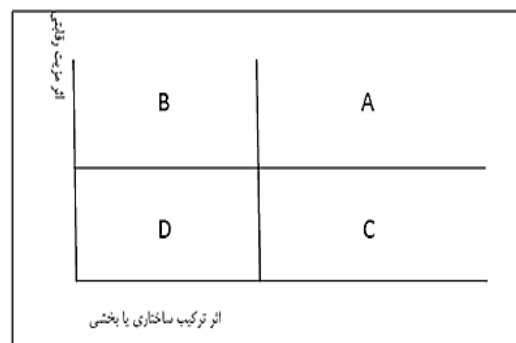
انتظار داشت که این بخش‌ها در آینده نقش بسیار مهمی در اشتغال و تولید استان داشته باشند. در برخی از مطالعات به بخش‌هایی با این ویژگی‌ها برنده اقتصادی گفته شده است.

بخش‌هایی که دارای اثر مثبت در ترکیب ساختاری به همراه اثر منفی در سهم رقابتی می‌باشند، از لحاظ رشد اشتغال و تولید در سطح مرجع رتبه‌ی بالاتری دارند اما در سطح استان دارای مزیت نیستند. در برخی از مطالعات به چنین بخش‌هایی بازنده‌ی مختلط اقتصادی می‌گویند.

بخش‌هایی که دارای یک اثر منفی در ترکیب ساختاری به همراه اثری منفی در اثر رقابتی استان هستند، نشان‌دهنده آن است که استان در بخش‌هایی که مرجع از رشد ملی خوبی برخوردار نیست، مزیت ندارد. به این بخش بازنده اقتصادی گویند و این بخش بزودی سهم خود را از اشتغال و تولید استان از دست خواهد داد.

بخش‌هایی که اثر منفی در ترکیب ساختاری به همراه اثر مثبت در سهم رقابتی دارند به عنوان برنده مختلط اقتصادی هستند.

برای بررسی وضعیت بخش‌های مختلف از یک نمودار چهار وجهی جایجایی سهم استفاده شده که شامل ۴ بخش می‌شود: بخش A یا بخش‌های برنده، بخش B یا بخش‌های برنده مختلط، بخش C یا بخش‌های بازنده مختلط و بخش D یا استان بخش‌های بازنده.



شکل ۱. نمودار چهار وجهی انتقال سهم

برآورد مدل در حوزه اشتغال

در این بخش، ابتدا رشد تعداد شاغلین هر بخش را در سال‌های ۸۹ و ۹۳ که به سه جزء اثر رشد ملی، اثر رشد ساختاری و اثر رشد رقابتی تجزیه می‌شد مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس همین روند را برای بررسی تولید ناخالص داخلی استان‌ها نیز ادامه خواهیم داد. پس از تخمین هریک از موارد فوق در ادامه نتایج این تخمین‌ها را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

در این فعالیت‌ها مزیت نسبی داشته است. بنابراین اگر فرض کنیم که کل انتقال استان مثبت باشد می‌توان گفت که سهم اثر رشد ملی و اثر ترکیب صنعتی کمتر از کل اثر انتقال استان بوده است، چرا که قسمتی از این اثر را سهم رقابتی استان تشکیل داده است.

نسبی استان در یک بخش اقتصادی خاص است. یعنی اگر فرض کنیم که فعالیت‌های استان هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد اقتصاد مرجع خود رشد پیدا کنند، در نتیجه رشد ملی کمتر از رشد واقعی استان در شرایط موجود خواهد بود. این مساله نشان می‌دهد که رشد بعضی از فعالیت‌ها در استان بیشتر از رشد ملی آنها بوده است و در نتیجه می‌توان گفت که استان

جدول ۲. برآورد اثر رشد رقابتی داده‌های اشتغال برای استان‌های مختلف کشور

ردیف	نام استان	کشاورزی	صنعت	خدمات
۱	آذربایجان شرقی	۲/۳	-۶/۹	-۳/۸
۲	آذربایجان غربی	-۱/۷	-۱۲	۷/۴
۳	اردبیل	-۱۳/۵	-۵	۱/۸
۴	اصفهان	۱/۵	-۰/۰۸	-۱/۱
۵	ایلام	۰/۰۸	-۲۰	۴/۹
۶	بوشهر	۲۰/۷	۱۲	۲/۹
۷	تهران	-۲/۸	۳	۱/۸
۸	چهارمحال و بختیاری	-۲۴/۸	-۹/۹	۲/۵
۹	خراسان جنوبی	۲۳	-۳۱/۶	۱۴/۲
۱۰	خراسان رضوی	-۱۰/۱	۱۳/۴	-۹/۱
۱۱	خراسان شمالی	۱۶	-۱۱/۵	۱۱/۸
۱۲	خوزستان	۲۳/۵	-۹/۵	-۲/۹
۱۳	زنجان	-۲۱/۷	-۱۸/۵	۳/۶
۱۴	سمنان	۵۶/۳	۸/۱	۲۱/۹
۱۵	سیستان و بلوچستان	۱۴/۵	-۲۲/۹	۱۲/۷
۱۶	فارس	۵/۵	۱۶	۱۰/۱
۱۷	قزوین	۹/۶	-۹/۳	۱۱/۳
۱۸	قم	-۲۴/۳	۰/۳	-۳/۹
۱۹	کردستان	-۱۳/۳	۷/۸	-۱۰/۳
۲۰	کرمان	۲۲/۶	۱۱/۲	۱۶/۲
۲۱	کرمانشاه	-۵/۴	۲/۱	-۶/۲
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	-۹/۷	۱۰/۹	-۲/۳
۲۳	گلستان	-۱۴/۵	-۱۳/۱	-۹
۲۴	گیلان	۱۲/۸	-۷/۸	-۴/۲
۲۵	لرستان	-۲۴/۵	۰/۹۵	-۴/۲
۲۶	مازندران	-۳/۸	۱/۳	-۲/۵
۲۷	مرکزی	-۱۵/۳	۱۰/۱	-۱۱/۲
۲۸	هرمزگان	۵۶	۱۶/۳	۱۱/۲
۲۹	همدان	۱۲/۲	۱۰	-۹/۵
۳۰	یزد	-۱۸/۷	-۵/۹	-۱۵

اشاره کرد این است که به دلیل عدم وجود استانی به نام البرز در سال ۸۹ و تجمع داده‌های این استان با استان تهران، در نقشه زیر استان البرز فاقد نمودار اثر رقابتی در سه بخش اصلی اقتصاد است.

همچنین می‌توان نتایج حاصل از اثر رقابتی استان‌های مختلف کشور را در حوزه اشتغال بر روی یک نقشه جغرافیایی به صورت زیر نشان داد و وضعیت هر استان را در سه بخش اصلی اقتصاد؛ شامل صنعت، خدمات و کشاورزی را به صورت نمودار بر روی هر استان نمایش داد. نکته‌ای که باید به آن



شکل ۲. برآورد اثر رشد رقابتی داده‌های اشتغال برای استانهای کشور

برنده اقتصادی در بخش صنعت می‌شود. به عبارتی دیگر در هر سه بخش دارای مزیت می‌باشد و سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در آنها توصیه می‌شود. چون با رشد خود، به رشد کشور کمک خواهند کرد و جز استان‌های پیشرو در رشد خواهند بود.

بررسی اثر رقابتی در استان‌های خراسان رضوی، قم، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، مازندران و مرکزی در سه بخش اقتصادی مؤید این موضوع است که به ترتیب در دو بخش خدمات و کشاورزی وضعیت بازنده اقتصادی و در حوزه صنعت دارای شرایط برنده اقتصادی هستند و این استان‌ها در سال‌های مورد مطالعه در دو بخش خدمات و کشاورزی شاغلین خود را از دست داده‌اند و حوزه صنعت گزینه نخست جهت توجه سرمایه‌گذاران می‌تواند باشد.

در استان‌های یزد و گلستان با توجه به نتایج به دست آمده براساس اطلاعات روند اشتغال در میان سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳، دارای اثر رقابتی منفی، در هر سه بخش اقتصادی و با توجه به اینکه اثر ساختاری در دو بخش کشاورزی و خدمات، منفی است و در بخش صنعت مثبت است، لذا دارای وضعیت بازنده اقتصادی در بخش کشاورزی و خدمات و وضعیت بازنده مختلط در بخش صنعت هستند که نشان دهنده کاهش مزیت استان‌های مذکور در بخش‌های اقتصادی، در طول زمان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد استان تهران به ترتیب در بخش‌های صنعت و خدمات دارای وضعیت برنده اقتصادی و برنده مختلط است و همچنین در بخش کشاورزی وضعیت بازنده اقتصادی را داراست و همسو با کشور در بخش کشاورزی مزیت خود را از دست داده است.

استان همدان در بخش خدمات وضعیت منفی و در بخش‌های صنعت و کشاورزی نتیجه مثبت را به همراه دارد. در نتیجه بخش خدمات مزیت خود را به عنوان بازنده اقتصادی از دست داده و بخش‌های کشاورزی و صنعت با وضعیت برنده مختلط و برنده اقتصادی گزینه مناسبی جهت سرمایه‌گذاری تلقی می‌شوند.

بنابراین با توجه به بررسی جداگانه استان‌ها، می‌توان نتایج مربوطه را به صورت جدول ۳ ارائه کرد:

با توجه به نمودار انتقال سهم و براساس جدول ۱ و ۲، موقعیت استان‌ها را از نظر مزیت در بخش‌های عمده اقتصادی، به صورت زیر تعیین کرد:

استان‌های آذربایجان شرقی، اصفهان، خوزستان و گیلان دارای اثر رقابتی منفی در بخش‌های خدمات و صنعت و اثر رقابتی مثبت در بخش کشاورزی دارند. پس دارای سه وضعیت مختلف در بخش‌های فوق هستند. به این ترتیب که دارای وضعیت بازنده مختلط اقتصادی در بخش صنعت، بازنده اقتصادی در بخش خدمات و برنده مختلط اقتصادی در بخش کشاورزی هستند با نتایج حاصل شده به سیاست‌گذاران توصیه می‌شود در بخش کشاورزی این استان‌ها سرمایه‌گذاری کنند. استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، چهارمحال و بختیاری و زنجان در بخش‌های صنعت و کشاورزی دارای اثر رقابتی منفی و در بخش خدمات اثر رقابتی مثبت دارند و با توجه به نتایج رشد ساختاری، در دو بخش صنعت و کشاورزی به عنوان بازنده اقتصادی و بازنده مختلط و در بخش خدمات به عنوان برنده مختلط اقتصادی تعیین می‌شوند. بخش خدمات دارای بیشترین مزیت در بین سایر بخش‌ها است می‌تواند گزینه مناسبی جهت سرمایه‌گذاری سیاست‌گذاران باشد.

بررسی سال‌های مورد مطالعه در استان‌های ایلام، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان و قزوین نشان‌دهنده اثر رقابتی مثبت در بخش‌های خدمات و کشاورزی و اثر منفی در بخش صنعت این استان‌ها می‌باشد. با در نظر گرفتن اثر ساختاری بخش مرجع می‌توان نتیجه گرفت استان‌های فوق در بخش خدمات و کشاورزی وضعیت برنده مختلط و در بخش صنعت از وضعیت بازنده مختلط اقتصادی برخوردار هستند و نشان از داشتن مزیت بالا در بخش خدمات و بخش کشاورزی است و این نتیجه توصیه می‌کند که سیاست‌گذاران به دنبال سرمایه‌گذاری در این دو بخش اقتصادی باشند.

استان‌های بوشهر، سمنان، فارس، کرمان و هرمزگان در هر سه بخش صنعت، خدمات و کشاورزی دارای اثر رقابتی مثبت دارند که این وضعیت با در نظر گرفتن اثر ساختاری باعث ایجاد وضعیت برنده مختلط در دو بخش کشاورزی و خدمات و

جدول ۳. مزیت استان‌ها در بخش‌های مختلف براساس مدل انتقال سهم (اشتغال)

ردیف	نام استان	کشاورزی	صنعت	خدمات
۱	آذربایجان شرقی	برنده مختلط	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی
۲	آذربایجان غربی	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	برنده مختلط
۳	اردبیل	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	برنده مختلط
۴	اصفهان	برنده مختلط	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی
۵	ایلام	برنده مختلط	بازنده مختلط	برنده مختلط
۶	بوشهر	برنده مختلط	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۷	تهران	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۸	چهارمحال و بختیاری	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	برنده مختلط
۹	خراسان جنوبی	برنده مختلط	بازنده مختلط	برنده مختلط
۱۰	خراسان رضوی	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۱۱	خراسان شمالی	برنده مختلط	بازنده مختلط	برنده مختلط
۱۲	خوزستان	برنده مختلط	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی
۱۳	زنجان	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	برنده مختلط
۱۴	سمنان	برنده مختلط	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۱۵	سیستان و بلوچستان	برنده مختلط	بازنده مختلط	برنده مختلط
۱۶	فارس	برنده مختلط	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۱۷	قزوین	برنده مختلط	بازنده مختلط	برنده مختلط
۱۸	قم	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۱۹	کردستان	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۰	کرمان	برنده مختلط	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۲۱	کرمانشاه	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۳	گلستان	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی
۲۴	گیلان	برنده مختلط	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی
۲۵	لرستان	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۶	مازندران	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۷	مرکزی	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۲۸	هرمزگان	برنده مختلط	برنده اقتصادی	برنده مختلط
۲۹	همدان	برنده مختلط	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی
۳۰	یزد	بازنده اقتصادی	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی

منبع: محاسبات تحقیق

برآورد مدل در حوزه تولید

بعد از تخمین تعداد شاغلین در سال های مورد مطالعه، در این بخش به تخمین تولید ناخالص داخلی استان های کشور به وسیله داده های ارزش افزوده در دو مقطع سال های ۹۳ و ۸۹ می پردازیم. طبق مدل تغییر سهم، به ترتیب سه اثر ملی، ساختاری و رقابتی تخمین زده خواهند شد که در این زیربخش ارائه می شود:

۴-۳-۱- اثر رشد ملی

مقدار ارزش افزوده کل کشور در سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ به ترتیب ۴۶۲۶۹۳۸۹۹۳ و ۱۱۳۸۷۸۱۵۸۶۴ بوده است که با توجه به معادله ۱-۳ رشد ۱۴۶ درصدی را نشان می دهد. این رقم بدان معناست که بخش های اقتصادی ایران، در مجموع ۱۴۶ درصد بر ظرفیت تولید ناخالص داخلی افزوده اند. حال اینکه این افزایش رشد، چگونه در میان بخش ها توزیع شده اند و کدام یک از بخش ها توان تولید بیشتری را دارند، بایستی در دو زیر بخش بعدی مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۳-۲- اثر رشد ساختاری

برای فهمیدن این موضوع که در اقتصاد کشور، کدامیک از بخش های اقتصادی (صنعت، خدمات و کشاورزی) رشد بیشتری نسبت به متوسط رشد ملی داشته اند، محاسبه اثر رشد ساختاری با استفاده از معادله ۳ در سه بخش مورد مطالعه می تواند به این مسئله پاسخ دهد.

جدول ۴. برآورد اثر رشد ساختاری برای تولید ناخالص داخلی کشور (ارقام به درصد)

خدمات	صنعت	کشاورزی	اثر ساختاری
۱۰/۵۶	-۳۶/۳۹	۱۱۲/۶۹	

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج فوق، بخش کشاورزی و خدمات به ترتیب بیشترین سهم را از متوسط رشد ملی کشور داشته اند و بخش صنعت به دلیل نتیجه منفی کمترین رشد را در تولید ناخالص داخلی کشور داشته و در طول زمان مزیت خود را از دست داده است. نتیجه بدست آمده از سطح ملی را نمی توان به تمامی استان های کشور تطبیق داد و امکان دارد بررسی اثر ساختاری در مقیاس استانی نتایج متفاوتی نسبت به اقتصاد مرجع (کشور) را به دست دهد.

۴-۳-۳- اثر رقابتی

همان گونه که در بخش تخمین تعداد شاغلین ذکر شد، اثر سهم رقابتی رشد ناشی از ویژگی های منطقه یا استان مربوط است. این ویژگی ها مربوط به امتیاز های ویژه هر استان، شامل خصوصیات جغرافیایی، منابع طبیعی و موقعیت سیاسی- اقتصادی است.

این جزء به نحوی قدرت رقابت بهتر و یا امتیازات مکانی بهتر یک منطقه را نسبت به سایر مناطق نشان می دهد. این جزء می تواند به تصمیم گیران منطقه ای برای تشخیص صنایعی که منطقه در آن ها مزیت دارد و تشخیص این موضوع که آیا مزیت رقابتی منطقه در مسیر رشد اقتصاد منطقه حرکت می کند یا خیر، کمک کند. یک سهم رقابتی مثبت بیان کننده مزیت نسبی یک منطقه در یک بخش اقتصادی خاص است. در جدول ۴-۵ اثر رقابتی استان های کشور در زمینه تولید ناخالص داخلی با توجه به فرمول ۳-۳ آورده شده که در ادامه به تحلیل نتایج به دست آمده خواهیم پرداخت.

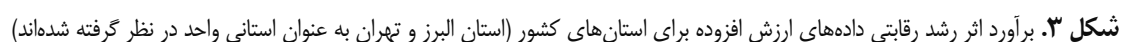
جدول ۵. برآورد اثر رشد رقابتی داده‌های ارزش افزوده برای استان‌های مختلف کشور

ردیف	نام استان	کشاورزی	صنعت	خدمات
۱	آذربایجان شرقی	-۲۸	۳۶/۹	-۳/۵
۲	آذربایجان غربی	۱۰/۲	۵۱/۲	۱۴/۵
۳	اردبیل	۳/۵	۴۱/۸	۱۶/۷
۴	اصفهان	-۳۹/۳	۴۶/۲	-۵/۱
۵	ایلام	۷۱/۴	-۹۰/۳	۱۶/۳
۶	بوشهر	۲۴/۱	۱۱۷/۳	۲۳/۳
۷	تهران	۱۲۰/۵	۱۱/۵	-۱۳/۸
۸	چهارمحال و بختیاری	-۴۶/۵	۱۸/۸	۹/۶
۹	خراسان جنوبی	-۱۰/۳	۷۱	۳۶
۱۰	خراسان رضوی	-۱۱/۳	۳۰/۸	۶/۹
۱۱	خراسان شمالی	۱۳/۵	۷۴/۲	۱۲/۱
۱۲	خوزستان	-۴۲/۴	-۵۱/۴	۲۱/۷
۱۳	زنجان	-۳۴/۶	۳۳/۳	۳۳/۲
۱۴	سمنان	-۷/۲	-۲۱/۴	۲
۱۵	سیستان و بلوچستان	۷۲/۶	۷	۱۹/۸
۱۶	فارس	۴۷/۴	۶۸/۸	۱۶/۵
۱۷	قزوین	۴۹/۶	۶۶/۸	۱۹/۹
۱۸	قم	۴۱/۳	۴۱/۹	۷/۴
۱۹	کردستان	۱۲/۷	۳۰/۶	-۰/۸
۲۰	کرمان	-۴/۸	۷۰/۴	۲۷/۱
۲۱	کرمانشاه	۸/۳	۵۷	۲/۳
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	-۲۶/۴	-۹۶/۵	-۸/۶
۲۳	گلستان	-۵۳/۸	۵۳/۲	۱۰/۷
۲۴	گیلان	۱۷/۶	۲۹/۳	۱۱/۱
۲۵	لرستان	-۱۹/۷	-۳۷/۱	۱۴/۶
۲۶	مازندران	-۹۰/۸	۱۹	۳/۸
۲۷	مرکزی	۳	۱۰۷/۷	۱۰/۴
۲۸	هرمزگان	۱۳۲	۲۷۴/۲	۶/۱
۲۹	همدان	۲۸/۱	۱۲/۹	۱۲/۲
۳۰	یزد	۷۴/۸	۱۰۴/۴	۲۳/۶

منبع: محاسبات تحقیق

هر استان را در سه بخش اصلی اقتصاد شامل صنعت، خدمات و کشاورزی را به صورت نمودار بر روی هر استان نمایش داد.

همچنین می‌توان نتایج حاصل از اثر رقابتی استان‌های مختلف کشور را به مانند متغیر اشتغال در حوزه تولید نیز بر روی یک نقشه جغرافیایی به صورت زیر نشان داد و وضعیت



استان ایلام تنها استان همراستا با کل کشور است و در دو بخش کشاورزی و خدمات اثر ساختاری را تقویت می‌کند و سهم

استان‌های چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، زنجان، کرمان، گلستان و مازندران اثر رقابتی منفی در

نیازمند توجه سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران خصوصی در هر سه بخش است. دو استان تهران و کردستان در سال‌های مورد بررسی (۱۳۸۹-۱۳۹۳) در دو بخش کشاورزی و صنعت اثر رقابتی مثبت و در بخش خدمات اثر رقابتی منفی دارند. با در نظر گرفتن اثر بخشی کشور، در بخش‌های کشاورزی و صنعت به ترتیب وضعیت برنده و برنده مختلط دارند که باعث افزایش تولید این استان‌ها شده‌اند و بخش خدمات به عنوان بازنده مختلط مزیت خود را از دست داده است. با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان مزیت استان‌های کشور را در سه بخش کشاورزی، خدمات و صنعت در جدولی مانند جدول ۶ طبقه‌بندی کرد:

جدول ۶. مزیت استان‌ها در بخش‌های مختلف بر اساس مدل انتقال سهم (ارزش افزوده)

ردیف	نام استان	کشاورزی	صنعت	خدمات
۱	آذربایجان شرقی	بازنده مختلط	برنده مختلط	بازنده مختلط
۲	آذربایجان غربی	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۳	اردبیل	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۴	اصفهان	بازنده مختلط	برنده مختلط	بازنده مختلط
۵	ایلام	برنده اقتصادی	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی
۶	بوشهر	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۷	تهران	برنده اقتصادی	برنده مختلط	بازنده مختلط
۸	چهارمحال و بختیازی	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۹	خراسان جنوبی	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۰	خراسان رضوی	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۱	خراسان شمالی	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۲	خوزستان	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی
۱۳	زنجان	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۴	سمنان	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی
۱۵	سیستان و بلوچستان	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۶	فارس	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۷	قزوین	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۸	قم	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۱۹	کردستان	برنده اقتصادی	برنده مختلط	بازنده مختلط
۲۰	کرمان	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۱	کرمانشاه	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی
۲۳	گلستان	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۴	گیلان	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۵	لرستان	بازنده مختلط	بازنده اقتصادی	برنده اقتصادی
۲۶	مازندران	بازنده مختلط	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۷	مرکزی	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۸	هرمزگان	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۲۹	همدان	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی
۳۰	یزد	برنده اقتصادی	برنده مختلط	برنده اقتصادی

بحث و نتیجه‌گیری

اشتغال استان‌های کشور: با توجه به برآوردهای بخش ۴، اثر رشد ملی در کل اقتصاد کشور برای دوره ۸۹ تا ۹۳ برابر ۳ درصد است که نشان دهنده رشد ۳ درصدی در جذب شاغلین برای کل اقتصاد کشور است. برآورد این اثر لازمه برآورد اثر ساختاری است و در معادله اثر ساختاری، اثر ملی کسر می‌شود تا جابجایی‌های اشتغال در میان بخش‌های عمده اقتصادی کشور مورد بررسی قرار گیرد به عبارت دیگر صرف نظر از اثر ملی، باعث می‌شود رشد شاغلین در مدل مورد بررسی با دو عنصر اثر ساختاری و رقابتی، صفر شود.

اثر ساختاری در صنعت مثبت است و در بخش کشاورزی و خدمات منفی است که نشان دهنده این است که برای عوامل تولید (نیروی کار) بخش صنعت در اقتصاد ملی از جذابیت بیشتری دارد و بیانگر مزیت نسبی این بخش در اقتصاد ملی است. با توجه به خروجی‌های فوق، نیاز به برآورد اثرات رقابتی برای استان‌های مختلف است تا مزیت‌های استان‌ها مورد شناسایی قرار گیرد. در این راستا، برآوردهای لازم برای استان‌ها انجام گرفت که تلفیق نتایج آنها در ادامه تشریح می‌شود.

استان‌های هرمزگان، سمنان، فارس، کرمان و بوشهر پنج استانی هستند که در آنها اثرات رقابتی هر سه بخش عمده اقتصادی مثبت است و در حال جذب شاغلین با سرعت **تولید ناخالص داخلی استان‌های کشور:** محاسبه اثر رشد ملی طی سال‌های مورد بررسی و رشد ۱۴۶ درصدی نشان می‌دهد بخش‌های اقتصادی ایران، در مجموع ۱۴۶ درصد بر ظرفیت تولید ناخالص داخلی افزوده‌اند.

اثر رشد ساختاری مثبت در بخش‌های کشاورزی و خدمات نشان دهنده این موضوع است که، این دو بخش به ترتیب بیشترین سهم را از متوسط رشد ملی کشور داشته‌اند و بخش صنعت به دلیل نتیجه منفی کمترین رشد را در تولید ناخالص داخلی کشور داشته و در طول زمان مزیت خود را از دست داده است. در پاسخ به این سوال که کدامیک از استان‌ها در مسیر رشد حرکت می‌کنند و در چه بخش‌هایی مزیت یا عدم مزیت دارند اثر رقابتی استان‌ها برآورد شد که نتیجه آن بصورت خلاصه در زیر آورده شده است.

استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، بوشهر، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کرمانشاه، گیلان، مرکزی، هرمزگان، همدان و یزد در هر سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی اثر رقابتی مثبت دارند. این بدان

بیشتری نسبت به کشور هستند و نشان از مزیت بالای هر سه بخش در این استان‌ها است. این استان‌ها موتورهای توسعه کشور هستند و سرمایه‌گذاری در آنها باعث رشد منطقه و به تبع آن سرازیر شدن اثرات رشد به سایر استان‌های کشور می‌شود.

در راستای همین تحلیل، استان‌های یزد و گلستان اثر رقابتی منفی در هر سه بخش عمده اقتصادی دارند. اثر رقابتی منفی در این استان‌ها نشان دهنده این است که استان‌های مذکور در دوره ۸۹ تا ۹۳ در حال از دست دادن مزیت خود هستند و سهم آنان از شاغلین کشور در حال کاهش است. این استان‌ها، مطابق این مدل برای سرمایه‌گذاری مناسب نیستند و بایستی با آسیب‌شناسی بر اساس علت‌ها به حل مشکل پرداخته شود تا مزیت خود را در یکی یا چند بخش اقتصادی به دست بیاورند و سپس سرمایه‌گذاری انجام گیرد و از آنها به عنوان موتور توسعه استفاده شود.

سایر استان‌ها در بعضی از بخش‌های اقتصادی اثر رقابتی مثبت دارند و در بعضی دیگر اثر رقابتی منفی دارند که بایستی این اثرات همزمان با اثرات ساختاری دیده شود و سیاست‌های لازم ارائه شود که در زیربخش بعدی پیشنهادات لازم ارائه می‌شود. ولی در حالت کلی، اثر رقابتی مثبت نشان از مزیت استان در آن بخش اقتصادی است و جهت سرمایه‌گذاری مناسب می‌باشد.

معناست که هر سه بخش مزیت دارند و باعث افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور می‌شوند و در همین راستا باعث افزایش درآمد استان‌ها و تزریق این درآمد و فرصت‌ها به سایر مناطق کشور می‌شوند.

استان کهگیلویه و بویراحمد تنها استانی است که اثر رقابتی منفی در هر سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی دارد. این موضوع نشان دهنده این است که این استان در بخش‌های مذکور رشد مناسبی نداشته و به زودی مزیت خود را در منطقه از دست می‌دهد.

سایر استان‌ها ترکیبی از وضعیت منفی و مثبت را در سه بخش اصلی اقتصاد دارا هستند. به‌طور کلی وضعیت مثبت یعنی افزایش تولید و داشتن مزیت در آن بخش و وضعیت منفی معکوس این حالت و نامناسب جهت سرمایه‌گذاری می‌باشد.

این مقاله در نوع خود جزو اولین کارهای منسجم در بررسی همزمان دو متغیر مهم یعنی اشتغال و تولید ناخالص داخلی بوده است. در مقاله حاضر با استفاده از مدل تغییر سهم به بررسی و تغییرات احتمالی داده‌های اشتغال و ارزش افزوده

در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ پرداخته شد که در هیچکدام از تحقیقات مشابه به صورت همزمان دو متغیر اشتغال و تولید مورد بررسی قرار نگرفته بود و در اغلب تحقیقات انجام شده یکی از متغیرهای فوق در سطح استانی تحلیل شده است، در حالیکه در این مقاله تمامی استان‌های کشور شامل بررسی و محاسبه عددی از طریق مدل تغییر سهم بوده‌اند. نتایج به دست آمده از این تحقیق از آن جهت کاربردی و مورد استفاده سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران می‌تواند قرار گیرد که سال‌های مورد بررسی و داده‌های مورد استفاده از آخرین و جدیدترین داده‌های رسمی مرکز آمار ایران است. این تحقیق در مقایسه با سایر تحقیقات مشابه خود دارای تفاوت‌های چشم‌گیری از جهت نتایج به دست آمده دارد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به بررسی سه بخش اصلی اقتصاد یعنی کشاورزی، صنعت و خدمات اشاره کرد در حالی که در سایر مطالعات و تحقیقات مشابه کمتر موردی به بررسی همزمان این ۳ بخش پرداخته است. این عامل از آن جهت این تحقیق را از سایر کارها متمایز می‌کند که به تصمیم‌گیران کشوری و استانی این امکان را می‌دهد تا به صورت همزمان به تفاوت‌ها و عدم ناسازگاری‌ها بین سه بخش اصلی اقتصاد توجه داشته باشند و در جهت حل نارسایی‌های احتمالی در یک بخش به کمک سایر بخش‌ها نیز بشتابند.

با توجه به نتایج به دست آمده و مقایسه رتبه اشتغال و تولید هر استان با یکدیگر، در مواردی استانی‌هایی وجود دارد که میزان تولید و اشتغال در آن‌ها با هم دارای ارتباط معکوس می‌باشد. به طور مثال در استان سمنان، اشتغال در بخش صنعت وضعیت برنده اقتصادی دارد. در حالیکه در میزان تولید وضعیت بازنده اقتصادی را داراست و به نوعی مساله بیکاری پنهان رخ داده و توصیه می‌شود این عدم تناسب در استان‌های مختلف بررسی و آسیب‌شناسی صورت گیرد. به تصمیم‌گیران دولتی توصیه می‌شود با توجه به نتایج به دست آمده از بخش‌های عمده اقتصادی، به استان‌هایی که در بخش‌های مختلف رتبه برنده اقتصادی دارند توجه بیشتری شود و این استان‌ها را در الویت توزیع کار و سرمایه قرار دهند. همچنین بررسی شود چرا در مناطقی که شرایط و امکانات مناسبی در یکی از بخش‌های اقتصادی دارند، رتبه مناسبی در آن بخش ندارند. به طور مثال بخش کشاورزی در استان خوزستان که به عنوان یکی از قطب‌های اصلی این بخش در اقتصاد کشور شناخته می‌شود در متغیر تولید دارای وضعیت بازنده مختلط اقتصادی است و این احتمال می‌رود که در این استان بخش کشاورزی به مرحله

اشباع رسیده و یا اینکه در تولید محصولات مختلف، از سیستم توزیع و حمل و نقل مناسب استفاده نمی‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در موارد مشابه مطالعات و بررسی‌های لازم صورت گیرد و اصلاحات ساختاری جهت جلوگیری از اینگونه موارد به کار گرفته شود. در نتایج بدست آمده مشاهده می‌کنیم در استان‌هایی توصیه به عدم سرمایه‌گذاری در هر سه بخش عمده اقتصادی شده است اما به علت تبعات اجتماعی این کار قابل انجام برای دولت‌ها نمی‌باشد. اگر چه بخش خصوصی و سرمایه‌گذار خارجی مطابق توصیه‌های مدل عمل کند، اما در مورد دولت‌ها وقتی به عنوان مثال با استانی روبرو هستیم که در هر سه بخش عمده اقتصادی مزیت رقابتی منفی دارد سیاست‌عملگرانه تر و آسیب‌شناسی برای آن استان لازم است از جمله این سیاست‌ها می‌توان به کم کردن بار مالیاتی استان دارای عدم مزیت و یا سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی متخصص کارآمد بومی آن استان و به طور کلی ایجاد سیاست‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاری در استانهای دارای عدم مزیت هستند و ایجاد مزیت رقابتی برای آن استان موجبات ایجاد جذابیت مجدد استان و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در آن توسط بخش خصوصی و سرمایه‌گذار خارجی و به دنبال آن اشتغال بیشتر استان می‌شود که البته استفاده از مدل انتقال سهم موجب بروز ضعف در ترکیب صنایع استان و ایجاد تحول اساسی در سیاست‌های دولتی در جهت اصلاح وضعیتی که منجر به عدم مزیت رقابتی استان خاصی شده است را برای ما روشن می‌سازد.

منابع

- اخوان‌فرشچی، بابک (۱۳۹۱). شناسایی مزیت رقابتی استان‌های مختلف کشور در بخش‌های عمده اقتصادی براساس مدل انتقال سهم و مبتنی بر داده‌های اشتغال (۱۳۷۵-۱۳۸۵). دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- افشاری، زهرا (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی اقتصادی. تهران: انتشارات سمت.
- اکبری، نعمت‌الله و مصری‌نژاد، شیرین (۱۳۸۲). بررسی وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان اصفهان در طی دوره (۷۵-۱۳۶۵) (رهیافت تغییر سهم و شاخص LQ).
- نشریه دانشکده اداری و اقتصاد اصفهان، ۱۵ (۲)، ۱۴-۱.
- تفضلی، فریدون (۱۳۹۴). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی.

تغییر سهم ضریب مکانی و ضریب جینی. پژوهش‌های جغرافیایی، ۳۸ (۵۵)، ۱۸۹-۲۰۲.

مصری نژاد، شیرین و ترکی، لیلا (۱۳۸۳). تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران در طی دوره (۱۳۸۲-۱۳۷۲) (رهیافت تغییر سهم Shift Location Quotient - و شاخص LQ). پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. ۴ (۵)، ۱۰۹-۱۲۸.

Castaldi, C. (2009). The relative weight of manufacturing and services in Europe: An innovation perspective. *Technological Forecasting & Social Change*, Vol. 76, 169-175.

Goschin, Z. (2014). Regional growth in Romania after its accession to EU: a shiftshare analysis approach. *Procedia Economics and Finance*, Vol. 15, 169-175.

Khusaini, M. (2015). A shift-share analysis on regional competitiveness-a case of Banyuwangi district TEast java Indonesia. *Procedia-Social and Behavioral Sciencess*, Vol. 211, 738-744.

حقیقی، محمد (۱۳۹۵). بازرگانی بین الملل نظریه‌ها و کاربردها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زنگی آبادی، علی و آهنگری، شورش (۱۳۹۱). بررسی اشتغال بخش‌های اقتصادی با استفاده از مدل تغییر سهم و ضریب مکانی (LQ) (مرکز شهرستان‌های استان آذربایجان غربی). نشریه جغرافیا و مطالعات محیطی، ۱ (۲)، ۲۲-۷.

زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۴). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سبحانی، حسن و درویشی، باقر (۱۳۸۴). بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام. مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۰ (۳)، ۱۵۹-۱۸۷.

شاهدانی، محمدصادق و غفاری فرد، محمد (۱۳۸۸). بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری تولید ناخالص داخلی در استان‌های کشور. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۷ (۵۰)، ۱۳۶-۱۱۵.

عنابستانی، علی اکبر و جوانشیری، مهدی (۱۳۹۴). تحلیل فضایی مزیت نسبی گروه‌های عمده شغلی جمعیت روستایی ایران. فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۴ (۴)، ۲۳-۵۰.

فرهودی، رحمت‌الله و محمدی، اکبر (۱۳۸۵). تحلیل و پیش‌بینی وضعیت اشتغال در شهر سنج با استفاده از مدل